



سیدحسین موسویان

دونالد ترامپ در سخنرانی اخیر خود ضمن عدم تأیید پایبندی ایران به برجام، از کنگره آمریکا خواست که درمورد توسعه توان موشکی ایران اقدام کند. کنگره نیز ضمن اینکه تاکنون تحریم‌هایی علیه توان موشکی ایران اعمال کرده است، در جهت مرتبط‌کردن برجام به برنامه موشکی ایران حرکت کرده است. باوجودی‌که اروپا و آمریکا درمورد برجام اختلاف دارند، اما در موضوع توان موشکی ایران دارای مواضع مشترکی هستند. مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، اخیرا گفت که «برنامه موشکی ایران باید محدود شود یا از طریق مذاکره یا تحریم». آمریکا و اروپا در مورد برنامه موشکی ایران درک درستی از واقعیات سیاسی، حقوقی و قانونی، دفاعی، امنیتی ایران و اوضاع منطقه ندارند. مرتبط‌کردن سرنوشت برجام به توان موشکی ایران، اشتباهی است که نه‌تنها باعث ازبین‌رفتن برجام می‌شود، بلکه عزم ایران برای توسعه توان موشکی خود را راسخ‌تر خواهد کرد.

نکته اول: در صحنه سیاسی، ترامپ بر جام را به این دلیل تقبیح می‌کند که به سایر موضوعات موشکی و فعالیت‌های منطقه‌ای ایران نیرداخته است. درست است که مذاکرات ایران و قدرت‌های جهانی صرفا در یک موضوع هسته‌ای بود، اما در دوره ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد، ایران پیشنهاد کرد که علاوه بر موضوع هسته‌ای، راجع به بحران‌های منطقه نیز گفت‌وگو شود که اروپا و آمریکا پیشنهاد ایران را رد کردند. مذاکره‌کنندگان ارشد آمریکایی و اروپایی به من گفتند که پیشنهاد ایران، گفت‌وگوها را به باتلاق فرو می‌برد و بنابراین با آن مخالفت کردند.

نکته دوم: از نظر حقوقی، دولت ترامپ هیچ مبنایی برای مجازات ایران به‌خاطر برنامه موشکی ندارد، زیرا هیچ معاهده بین‌المللی وجود ندارد که بر اساس آن ایران را ملزم به کاهش توان فعلی موشکی‌اش کند، به همین دلیل هم غیر از ایران، ۳۱ کشور دیگر هم در شرایط فعلی موشک‌های بالستیک دارند. علاوه‌برآن، برخلاف ادعای دولت ترامپ، قطع‌نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل، ایران را از نظر حقوقی ملزم به توقف فعالیت‌های موشکی نمی‌کند. این قطع‌نامه از ایران دعوت می‌کند که از آزمایش موشک‌هایی که قابلیت حمل سلاح هسته‌ای دارند، پرهیز کند. همان‌طور که «گروه بحران بین‌المللی» و «انجمن کنترل تسلیحات» آمریکا تأیید کرده‌اند: اولاً، این قطع‌نامه یک تقاضاست و نه یک دستور الزام‌آور و ثانیاً، درمورد موشک‌های با قابلیت حمل سلاح است که ربطی به آزمایشات جاری موشکی ایران ندارد.

نکته سوم: از دیدگاه امنیتی، هدف برنامه موشکی ایران، «بازدارندگی متعارف» است و نه کسب توان موشکی با قابلیت حمل سلاح هسته‌ای. نیاز ایران به «بازدارندگی» هم به این دلیل است که آمریکا و اسرائیل گزینه حمله نظامی به ایران را در دستور کار دارند، عراق با تجاوز خود ایران را مورد حملات موشکی و سلاح‌های شیمیایی قرار داد، کشورهای بحران‌زده اطراف مرزهای ایران هستند و گروه‌های تروریستی مانند داعش نیز امنیت

فرانسه بمبرد زیبایی می‌میرد، آلمان بمبرد صنعت و دقت می‌میرد، ژاپن بمبرد حس مسئولیت و انسان‌دوستی می‌میرد، ایران بمبیرد تمدن می‌میرد! به‌عبارتی که تمدن، یعنی مرگ ایران!

ایران و تمدن درهم تنیده و یکی شده‌اند، یکی از غنی‌ترین تمدن‌ها و خالص‌ترین آنها مربوط به ایران عزیزمان است و بس و مثل بقیه ثروت‌های خدادادی مثل دریا، جنگل، کوه، کویر، غارها و طبیعت بسیار زیبا و چهارفصل و معادن و نفت و... شاخص‌ترین نماد تمدن و شناسنامه آن، آثار تاریخی بازمانده از نسل‌های پیشین است که با امانت به دست ما رسیده و تکرارنشده‌ی است؛ کشوری با این ویژگی‌های خاص، یک هدیه و بسته بی‌نظیر است که تقدیم آدم‌های ایران‌زمین شده است. یاد کنیم از کشورهایی که هیچ‌کدام با خیلی از اینها را ندارند یا با جعل تاریخ برای خود شناسنامه‌سازی می‌کنند، آن‌هم با چه هزینه‌های هنگفتی و آخ‌رش هم فقط مصنوع‌سازی کرده‌اند و مشابه‌سازی ناشیانه!

تاریخ و تمدن مثل یک کالا و حتی مثل یک اختراع، ساختنی نیست، بلکه داشتنی است، کشورهای بدون پیشینه و تاریخ، فاقد هویت و اصالت هستند و نکته دقیقاً همین‌جاست، نداشتن عقبه تاریخی و تمدن، یک حس حقارت‌آمیز تلقی می‌شود و داشتن آن یک احساس غرور و عظمت به همراه دارد. برگردیم به اصل موضوع و اینکه باید چقدر از داشته‌هایمان مراقبت کنیم و آنها را خوب معرفی کنیم و حق هیچ‌گونه تخریب، تغییر و بدمراقبتی را از آنها نخواهیم داشت؛ آنها اثریه ما نیستند، امانتی هستند از نسل‌های پیشین و به‌صورت بهینه باید به نسل‌های بعدی تحویل داده شوند و السلام.

ارگ علیشاه تبریز به‌عنوان یک اثر تاریخی منحصربه‌فرد به‌دلیل واقع‌شدن در مرکز شهر تبریز در اکثر مقاطع تاریخی با مغفول مانده یا مورد بی‌مهری قرار گرفته یا توسط زلزله‌های تبریز یا دشمنان و ناآگاهی محلی تخریب شده و اگر عظمت و استحکام و ایستادگی آن نبود تاکنون چندین و چندبار با خاک یکسان شده بود و خاشک را به توبره کشیده بودند! بارها شاهد این بوده‌ایم که در دیگر کشورها یا یک اثر ۲۰ساله چه برخوردی می‌کند و چقدر مراقب و مواظبش هستند، چرا با یک اثر ۷۰۰ساله این‌قدر سر ناسازگاری داریم و جفا می‌کنیم، اجازه به‌هدید کمسی از تاریخچه و نقش متفاوت آن در مقاطع مختلف تاریخی صحبت کنیم؛ ارگ علیشاه تبریز به دست خواجه تاج‌الدین علیشاه، وزیر ابوسعید ایلخانی، در دوره ایلخانیان بین سال‌های ۷۱۶ تا ۷۱۸ ه‍.ق در سده هشتم احداث می‌شود، این بنا با ۷۰۰ سال قدمت و با ارتفاع ۲۶ متر، بنا به گفته‌هایی در رقابت با مجموعه ربع رشیدی که به دست خواجه رشیدالدین فضل‌الله در بخش دیگری از تبریز، احداث شده بود، ساخته می‌شود، ابتدا کاربری مدرسه و آموزشی داشته است که در طی دوران به مسجدجامع و بعد به ارگ

سیاست

بررسی ابعاد پنج‌گانه توان موشکی ایران



یک موشک ایران

ضروری است و هیچ ارتباطی هم با ادعاهای ثابت‌زایی از سوی ایران ندارد. درنهایت اینکه اگر آمریکا و اروپا در ادعاهای خود جدی هستند، باید در قالب همکاری مشترک قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، برای دستیابی به یک طرح جامع درمورد کنترل سلاح‌های کشتار جمعی و متعارف در سطح کل منطقه اقدام شود که هم تأمین‌کننده بالانس قدرت در منطقه باشد و هم تأمین‌کننده صلح و امنیت کل منطقه. در این راستا اجرای قطع‌نامه‌های سازمان ملل در مورد «عاری‌سازی خاورمیانه از سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی» در اولویت خواهد بود و سپس «ترتبات کنترل سلاح‌های متعارف». این مسیر مؤثرترین روش برای پیشگیری از میلیتاریزه‌شدن منطقه و مدیریت بحران‌های منطقه خواهد بود. درغیراین‌صورت برخورد گزینشی و تبعیض‌آمیز علیه توان نظامی ایران، همراه با تأکید مقامات آمریکا درمورد «سیاست تغییر رژیم» و «روی‌میزبوند گزینه نظامی» علیه ایران، به معنی قصد آمریکا برای تضعیف توان بازدارندگی برای اسرائیل حمله نظامی به ایران تلقی خواهد شد. این روند موجب نیاز ایران به بهره‌مندی از توان بازدارندگی مؤثرتر خواهد شد که طبیعتاً تقابل ایران و آمریکا در مسیری مصیبت‌بار را گسترش خواهد داد.

«متخصص سیاست هسته‌ای و خاورمیانه دانشگاه پرنستون و سخنگوی پیشین هسته‌ای ایران

منبع: المانیور

ارگ تبریز چرا غمگین است؟

ناصر جهانفر

عزیز تبریز، فقط بخشی از دیوارهای عظیم و محراب پشتی بلند و شبستان جنوبی این مسجد به جا مانده است با دیوارهای کناری هرکدام به ضخامت ۱۰/۴۰ متر! در دوران قاجار به‌عنوان بخشی از برج و باروی شهر و همچنین محل انبار مهمات نظامی و نیز محل ساخت گلوله توپ و ریخته‌گری به دستور عباس‌میرزا از آن استفاده می‌شد. این مجموعه دارای تونل‌های زیرزمینی است و ارتباط این تونل‌ها از ارگ علیشاه به مسجد کبود و نیز به محله‌های شنب‌غازان و باغ‌میشه و ربع رشیدی و بازار تبریز و ادامه آن از زیر رودخانه آجی‌چای به حوالی محله فعلی فرودگاه تبریز بوده است. ضمناً اطلاق عبارت ارگ به این مجموعه تاریخی به‌دلیل استفاده نظامی و انبار مهمات از این مجموعه به‌دستور عباس‌میرزا بوده و ستاد فرماندهی جنگ ارتش ایران در محوطه ارگ قرار داشته است. در دوران پس از مشروطه و دفاع مردم تبریز از مشهد در سال ۱۲۹۰ هـ ق، روس‌ها دیوار ارگ را به سه توب بستند که حوالی دیوارهای جنوبی ارگ پیداست. در دوران مشروطیت ارگ نقطه مرکزی مدافعان مشروطه به رهبری ستارخان و به‌ویژه باقرخان بوده است.

ارگ عزیز چقدر زخم در تن داری و چقدر خاطرات غالباً تلخ در جسم و جان‌ت جاری است! سرت سلامت که همچون سرو آزاد همچنان با شکوه و غرور ایستاده‌ای، بارها مورد بی‌مهری و हमجه و حمله قرار گرفتی، ده‌ها بار افتادی، ولی باز همچون ققنوس از خاکستر و آتش، پرنسبیدی و بلند شدی و سرافرازانه ایستادی! در اواخر دوران پهلوی دوم بیشتر سازه‌های قاجاری در مجاورت ارگ علیشاه به بهانه ایجاد فضای سبز تخریب شدند و نیز در سال ۱۳۶۰ به خاطر تأسیس مصلا، دیوارهای شمالی



ادامه از صفحه اول

درس‌های یک انتقال آرام

۳) بسیاری از تحلیل‌گران در توصیف تحولات زیمبابوه از عبارت برکناری «دیکتاتور» توسط ارتش استفاده کردند. تصور می‌کنم قبل از معرفی موگابه یا فردی دیگر کشور‌های جهان، ضروری است تعریف دقیق‌تری از این واژه ارائه شود. زیمبابوه تنها کشوری نیست که تجربه مدیریت بلندمدت را دارد.

باید دید فرد موردنظر براساس مفاد قانون اساسی قدرت را در اختیار دارد یا با توسل به حمایت‌های قبیله‌ای، یا موارد دیگر در این جایگاه قرار دارد. بنابراین برای اینکه بدانیم موگابه دیکتاتور است یا خیر، باید این مؤلفه را به شکلی دقیق تعریف کرد. موگابه تنها رئیس‌ی نبود که برای مدت طولانی ریاست کشور را بر عهده داشت، بنابراین از این منظر و بر اساس دانسته‌ها و معیارهای مرسوم نمی‌توان او را در زمره «دیکتاتور»‌ها قلمداد کرد.

۴) چه خوب یا بد در بسیاری از کشور‌های آفریقایی ارتش و نیروی نظامی، نماینده و حافظ قدرت است. افسران بلندپایه ارتش زیمبابوه نیز به‌عنوان قوی‌ترین نهاد قدرت از اعتنای ارشد زانو. پی‌اف هستند. شاید بتوان رمز و راز رفتار محترمانه ارتش با موگابه را نیز در همین نکته یافت.

پس از برکناری معاون زانو پی‌اف و تلاش برای جایگزینی همسر جوانش، او را در حبس خانگی قرار داد. از او خواست قدرت را ترک کند. حتی فرصت سخنرانی تلوویزیونی برای صحبت با مردم و کناره‌گیری را به او داد. اما وقتی مقاومت کرده و از قدرت کناره‌گیری نکرد، ابتدا زانو، پی‌اف او را از رهبری حزب برکنار کرد. عضویت گریس موگابه نیز در حزب به حالت تعلیق درآمد و در آخرین مرحله کمیته مرکزی زانو، پی‌اف برکناری وی از طریق استیضاح را در پیش گرفت.

چنین اتفاقی در سال ۲۰۰۷ در آفریقای جنوبی نیز رخ داد؛ کمیته مرکزی حزب کنگوه ملی (ANC) آفریقایی جنوبی به‌دلیل رفتارهای خارج از قواعد حزبی، تصمیم به برکناری «تابو امبیکی» در جلسه‌ای اضطراری پشت درهای بسته گرفت و با صدور اعلامیه‌ای از امبیکی خواست از قدرت کناره‌گیری کند.

امبیکی در نطقی که از شبکه سراسری تلوویزون کشور پخش شد، با تبعیت از تصمیم حزب، کناره‌گیری خود از قدرت را اعلام کرد و یک سال باقی‌مانده از دوره ریاست‌جمهوری وی به معاون حزب واگذار شد. البته به دلیل سیاست‌های حزب زانو، پی‌اف در زیمبابوه، از جمله توزیع ارزاق و پول در میان مردم، این حزب از اقبال عمومی برخوردار است و امکان دارد در انتخابات آینده نیز نماینده این حزب به قدرت برسد.

۵) اما در کنار این موارد نمی‌توان از تحسین انتقال آرام قدرت در یک کشور فقیر آفریقایی سخن نگفت. ناگهی به روند یک‌هفته‌ای تحولات این کشور نمایانگر بلوغ سیاسی نزد رهبران سیاسی و نظامیان این کشور است.

نگارنده مانند بسیاری دیگر از زوندپندهای احتمالی پشت پرده این رویداد و تحول اطلاع ندارد ولی در این جابه‌جایی مسالمت‌آمیز قدرت با توجه به نقش کلیدی ارتش، حتی یک نفر کشته‌نش. رفتار تحسین‌برانگیز نظامیان با رئیس‌جمهوری که با قصد برکناری او وارد صحنه شده بودند و نهایتاً عبور از این بحران و ایش بدون توسل به «سزارین سیاسی را باید الگویی برای حل‌وفصل گرهِ‌های کور سیاست قرار داد.

نگاه

سازمان بی‌سامان



ضیاء مصباح دبیر کانون علوم اداری ایران

دو گروه از وظایف که قاعدتاً نباید دولتی باشند، به دولت بار شده‌اند؛ وظایف اقتصادی که باید به کارفرمایان خصوصی سپرده شوند و وظایف محلی که باید در حوزه اختیارات مدیریت‌های محلی یا شهرداری‌ها ساماندهی شوند. درحال‌حاضر بیشتر وظایف اقتصادی را شرکت‌های دولتی انجام می‌دهند و زیان‌ده هستند. بهره‌وری فعالیت شرکت‌های دولتی در غیاب اصل رقابت‌پذیری، معمولاً پایین است و بودجه شرکت‌های دولتی به‌تنهایی سه برابر بودجه عمومی دولت است. بالابودن ریسک اقتصادی هیچ انگیزه‌ای برای کارفرمایان و کارآفرینان خصوصی باقی نمی‌گذارد و فعالیت‌های اقتصادی در انحصار دولت قرار دارد و شرکت‌های دولتی با وجود پایین‌بودن بهره‌وری و زیان‌ده‌بودن، همچنان به بقای خود ادامه می‌دهند. بیشتر شرکت‌های در ظاهر خصوصی نیز وابستگی بالایی به دولت دارند که آنها را بخش شبه‌دولتی یا خصولتی می‌گوییم. وظایف مدیریت‌های شهری به دفع زباله، مرمت خیابان‌ها و نظارت بر ساخت‌وسازهای شهری محدود شده و بخش بزرگی از خدمات اجتماعی و فرهنگی که باید از سوی شهرداری‌ها انجام شود، عملاً به دولت واگذار شده است. احتمال تغییر اساسی در نظام موجود شهرداری در این شرایط با سهم‌خواهی پیشینان و میان‌سالان جویای نام درون انجمن شهر و کاستی‌های سیستم، اندک به نظر می‌رسد. بزرگ‌شدن بیش از اندازه دولت، بوروکراسی عظیمی را بر دولت تحمیل کرده که مهم‌ترین آنها وابستگی بیش از اندازه اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی است که از سوی دولت استحصال می‌شود و بیشتر وظایف به سوی آن سوق می‌یابند و تمرکزگرایی بیش از اندازه دولت و علاقه‌مندی به کنترل بر همه امور، حتی اموری که باید دولتی باشند. برای حل‌وفصل این مشکلات، هریک از قوا باید مستقلاً کار خودشان را بکنند؛ این استقلال به معنی آن نیست که نباید با هم همکاری کنند. برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، باید جایگاه رسیدگی به بنیادی‌ترین مسائل کشور و حل‌وفصل آنها را داشته باشد. اجرای پنج برنامه توسعه پنج‌ساله گذشته، نشان می‌دهد برای کاستن از بوروکراسی عظیم دولتی و کوچک‌سازی و جایک‌سازی دولت، هیچ گام اساسی‌ای برداشته نشده و دولت در سه دهه گذشته همچنان بزرگ‌تر شده است؛ چنان‌که حتی مسئولان نظام اداری کشور نیز از آن انتقاد می‌کنند. این انتقادها به ریشه مشکلات یعنی وابستگی اقتصاد کشور به درآمد فروش نفت و تمرکزگرایی بیمارگونه در مدیریت دولتی، کوچک‌ترین اشاره‌ای نمی‌کند. پنج برنامه گذشته، رشد اقتصادی مثبت هشت درصد را به مردم وعده می‌دادند؛ درحالی‌که رشد اقتصادی واقعی نزدیک به منفی شش درصد بوده و آن را به حساب بی‌مالتی‌های اقتصادی دولت‌های نهم و دهم می‌گذارند؛ درحالی‌که بیش از ۵۰ ماه از حضور دولت تدبیر و امید می‌گذرد. در همه برنامه‌های گذشته نرخ رشد «منفی» بوده یا دست‌کم، از نرخ رشد مثبت هشت درصد ادعاشده در برنامه‌های توسعه، بسیار کمتر بوده است. تخریب شدید امکانات زیربنایی روستایی و شهری در زلزله اخیر کرمانشاه، نمونه‌ای از نبود مدیریت، بازرسی، ضرورت پاسخ‌گویی و نبود سیستم تشویق و توبیخ است. آیا تدوین‌کنندگان برنامه، توانایی تدوین برنامه‌های بهتر را نداشته‌اند؟ باید گفت مشکل از ناتوانی تدوین‌کنندگان برنامه نیست، از شیوه تدوین برنامه است. برنامه‌های اینچنینی، خودبه‌خود ماهیت توسعه‌ای نخواهند داشت؛ زیرا هیچ بازخوردی از پایین به بالا را نمی‌تابد. در سال‌های اخیر، دولت با مشکلات کسری بودجه مواجه بوده است. دولتمردان هم گاه به خود اجازه می‌دهند پنهان‌کاری را کنار گذاشته و آشکارا از آن سخن بگویند. آیا علت آن درونی است یا بیرونی؟ منظور از علت بیرونی، مشخصاً بقایای تحریم‌های اقتصادی و شرایط غریبال‌پیش‌بینی حاکم بر منطقه و روابط بین‌المللی به صورت فعلی و ادامه مدیریت شعار است که به‌یقین برآمده از نبود وحدت فرماندهی، بی‌توجهی و رعایت‌نکردن شرایط احراز در انتصاب مدیران میانی و از همه مهم‌تر، پاسخ‌گوبودن متولیان اصلی است که کماکان دچار توهمات نیز هستند. موضوع کم‌ویف تحریم‌ها و چگونگی روابط داخلی و بین‌المللی نیز با همه انکار، بر این اثر تأثیر داشته‌اند، ولی بیشتر مشکلات بودجه معلول عوامل درونی است. یک اقتصاد تک‌محصولی خودبه‌خود مستعد تحریم است، ولی اقتصاد مولد را نمی‌توان تحریم کرد. از همه مهم‌تر، بررسی ساختار بودجه دولت نشان می‌دهد بخش بزرگی از درآمدهای نفتی همواره به مصرف جاری می‌رسند. بخش عمده هزینه‌های جاری، صرف پرداخت حقوق و دستمزد به شمار انبوه حقوق‌بگیران و مزدبگیران دولتی می‌شود. متوسط کار مفید نیروی در اختیار دولت، در بسیاری موارد، حدود ۵۰ دقیقه در روز است. اساسا هزینه‌های جاری باید از محل درآمدهای جاری تأمین شوند و درآمد فروش نفت را نباید درآمد جاری بلکه باید سرمایه‌تلقی کرد. درآمدهای جاری دولت به دلیل کاهش فعالیت‌های اقتصادی در بخش خصوصی و پایین‌بودن درآمدهای مالیاتی، به‌هیچ‌وجه پاسخ‌گو هزینه‌های جاری نیست. بدون تردید، بخشی از درآمدهای مالیاتی که در بودجه‌های سنواتی نوشته می‌شوند، صوری هستند. بخش در‌خور توجهی از درآمدهای مالیاتی دولت را مالیات بر حقوق کارکنان دولت تشکیل می‌دهند که اصالتاً درآمد به‌شمار نمی‌روند. بخشی از درآمد فروش خدمات نیز درآمد واقعی به حساب نمی‌آید. قیمت تمام‌شده بسیاری از خدمات دولتی، بالاتر از بهای‌ی است که از مشترکان دریافت می‌شود. باید پذیرفت که سازمان برنامه و بودجه با تدوین صوری بودجه‌های سالیانه و تدوین برنامه‌های ناکارآمد توسعه، مشابه بسیاری از تشکیلات دولتی با همه طول و عرض، دچار روزمرگی شده و نیروی در اختیار آنها، بدون انگیزه کاری، صرفاً حضور فیزیکی دارند. واقعیت این است که ساختار ناکارآمد برنامه‌های توسعه، ترکیب نامناسب و نامطلوب بودجه و بزرگ‌شدن بی‌اندازه دولت، ریشه‌های مشترکی دارند و یک موضوع هستند که از دیدگاه‌های متفاوت به آنها نگرسته می‌شود. فعالیت سازمان برنامه زمانی می‌تواند امیدوارکننده باشد که در سازوکارهای کلی نظام اداری و اجرایی کشور بازنگری اساسی شده باشد و به صاحب‌نظران واقعی احترام بگذارد. سازمان امور اداری و استخدامی کشور بعد بیش از یک سال که از احیای دوباره آن می‌گذرد، در مقدمه کار با مقایسه‌های اختیارات به اعطای اختیارات به وزارتخانه‌ها در زمان انحلال، مانده است. نیروی شاغل در این سازمان بسیار مؤثر، نقش‌آفرین و اساسی باید باور کند که متولی سامان‌دادن «از بدو استخدام تا تعیین تکلیف وظیفه‌پذیری به صور مختلف اعم از شاغل، بازنشسته، اداری، علمی و قضائی» است. متولیان اصلی این سازمان در بیش از یک سال گذشته بعد از احیا، با همه کوشش و حضور رئیس سخت‌کوش آن در کابینه، کماکان دنبال تأیید وظایف خود در این اوضاع و احوال مانده‌اند.